



خیلواکی

استقلال

www.esteqtaal.net

سه شنبه ۱۵ نوامبر ۲۰۲۲

محمد یونس احمدی وارسته

ارسالی: جمیل رشیدی

ببرک کارمل غلام روسها و وطنفروش ترین چهره تاریخ

(در نوشته های جنرالان روسی از ببرک کارمل به عنوان یابوی معتاد و

لجام گسیخته و یاوه سرای بی نظیر یاد شده است.)

طوریکه گفته میشود ببرک کارمل متولد سال ۱۳۰۸ قریه آب کمری کابل میباشد، اما از اصل و نسب او معلومات درستی در دست نیست، چون عده او را کاکر و عده هم او را کشمیری الاصل گفته اند. ببرک از آغاز جوانی بخاطر عقاید کمونستی با مخالفت پدر و فامیل روبرو شد (اردو و سیاست، صفحه ۳۲۱). در مورد اخلاق و عادات ببرک، داکتر شیرشاه یوسفزی در صفحه ۴۶ کتاب "تاریخ مسخ نمیشود" چنین مینویسد: "کارمل در جوانی شخص عیاش و بی بند و بار بود، او در سرآغاز جوانی پیرو اندیشه الحادی کمونزم شد و به نسبت بی بند و باری های اخلاقی و انتخاب اندیشه کفری از طرف حسین خان پدرش عاق شد". حسین خان پدر ببرک از او بعنوان شخص لجوج، لچک و بی بند و بار یاد نموده است."

ببرک باوجود متاهل بودن، با اناهیتا راتب زاد همسر یکی از دوستانش روابط عاشقانه داشت که در این زمینه در مطبوعات تبصره های فراوانی به نشر رسیده است. اناهیتا راتب زاد دختر یکی از نوکران شاه محمود خان است. جورج آرنی در صفحه ۵۷ کتاب "افغانستان گذرگاه کشور گشایان" در این رابطه چنین مینویسد: "از پشتیبانان خون گرم ببرک يك محصل دیگر دانشکده طب بنام اناهیتا راتب زاد بود."

اناهیتا که یکجا با مادرش در خانه شاه محمود خان کار میکرد، بحیث پاداش تداوی زلمی پسرش توسط کرام الدین به او داده شد و تا زمان بقدرت رسیدن کارمل مقامات بلندی را در اختیار داشتند او پس از پیدا کردن آشنائی با ببرک با او تار عشقی دوانید."

ببرك حدود سی سال قبل از کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ یعنی در سال ۱۹۵۰ میلادی به استخدام کی جی بی در آمده بود و بر اساس نوشته های واسیلی متروخین در کتاب "کی جی بی در افغانستان" نام مستعار ببرك در کی جی بی "مارید" "ماید" بوده است.

ببرك در سال ۱۳۴۶ حزب پرچم را تاسیس کرد و در راه توسعه و پخش اندیشه های مارکسیزم لینینیزم تلاش های فراوانی انجام داد تا اینکه در کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ بعد از تره کی به عنوان فرد قدرتمندی مطرح گردید، اما دیری نگذشت که به اساس اختلافات ذات البینی در حزب تحت نام سفیر بخارج از کشور تبعید و از آنجا هم از وظیفه اش سبکدوش گردیده و به مسکو رفت "او تمام دارائی های سفارت را دزدید و به ماسکو فرار کرد" تا اینکه در سال ۱۳۵۸ بعنوان شاه شجاع دیگر توسط روسها بقدرت رسانیده شد و تا سال ۱۳۶۵ که روسها نجیب را بعوض او بر گزیدند در این مقام تشریفات قرار داشت.

ببرك بیانیه را که به دستور اندروپوف برایش تهیه کرده بودند، حوالی ساعت ۹ شب ششم جدی ۱۳۵۸ از طریق رادیو تاشکند که مطابق به فریکونسی های رادیو افغانستان برنامه پخش میکرد قرائت نمود. بعداً در نیمه های شب ششم جدی با اناهیتا و نوراحمد نور وارد کابل گردیده و حکومت جدید خویش را تشکیل دادند. ببرك و همکاران او در آن زمان به دستور مسکو به پخش دو اعلامیه مبادرت ورزیدند که اعلامیه اولی حاکی از محاکمه و اعدام امین به خاطر جنایات بیشمارش بوسیله محکمه انقلابی و اعلامیه دومی حاکی از مطالبه کمک های اقتصادی، سیاسی و نظامی از اتحاد شوروی بود در حالیکه کارمل و همکاران خلقی و پرچمی او بوسیله تانک ها و طیارات روسی به افغانستان آورده شده بودند و حتی متن اعلامیه های شان نیز به دستور اندروپوف تهیه و تسوید گردیده بود.

روسها بعد از قتل امین همه مناطق کلیدی و چهارراهی ها را در کنترل خود در آورده بودند. در شب تجاوز روسها بخش مخفی حزب پرچم، لیسه امانی را بعنوان مرکز فرماندهی خود انتخاب نموده بودند و پرچمی ها در همه چهارراهی ها در پیشاپیش روسها به حرکت آمده بودند. در همین شب بود که جنرال رفیع با مارشال سکولوف قاتل امین یکی از اطاق های موزیم ملی را بعنوان قرار گاه موقت به اصطلاح وزارت دفاع انتخاب نموده بود (اردو و سیاست صفحه ۲۲۷ - ۲۳۱). مایوروف در صفحه ۱۰۹ کتاب "در افغانستان چه میگذشت" در مورد نصب ببرك توسط کی جی بی به رهبری حزب خلق چین مینویسد: " در دسامبر ۱۹۷۹ پس از دخول عساکر شوروی و بر کناری و قتل

امین خلقی توسط اعضای کی جی بی ، اندروپوف با مشوره بیوروی سیاسی حزب کمونست اتحاد شوروی، ببرک کارمل پرچمی و رفقای نزدیک او را به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان نصب کردند.

الکساندر لیاخفسکی همکار رئیس گروه عملیاتی شوروی و مشاور نجیب در صفحات ۱۹۸ و ۱۹۹ کتاب "توفان در افغانستان" در باره انتقال ببرک توسط کی جی بی بعد از کشته شدن امین به کابل چنین مینویسد: "ببرک کارمل در آن زمان هنوز در بگرام بود، در محل استقرار (غند) کماندوئی چتر باز (پراشوتی) (به فرماندهی سیرد یوکف) تحت محافظت تکاوران (کماندو های) اداره نهم کی جی بی بود . شامگاه ۲۷ دسامبر اندروپوف با کارمل تماس گرفت. از سوی خود و شخص لیونید برژنف به او بمناسب پیروزی مرحله دوم انقلاب و انتخاب او به سمت رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان شاد باش گفت... کارمل با کاروان خود روهای (وسایل نقلیه) رزمی با پوشش سه تانک از بگرام به سوی کابل به راه افتاد . در یکی از خود رو ها رهبر جدید دولت افغانستان زیر حفاظت یازده تن از تکاوران (کماندو ها) کی جی بی از یگانهای (آلفا) (قطعه) به فرماندهی سیرگین نشسته بود... یک هفته دیگر در یک ویلای دولتی در حومه کابل بسر برد.

در تمام این مدت ماموران کی جی بی او را محافظت میکردند. " (تاریخ مسخ نمیشود ، ۶۵- ۶۶ .) دولت جدید کارمل در باره دولت قبلی گفت: " امین و طرفداران او که یک مشت ربا خوار و آدم کش بودند از بین رفتند. حتی کارمل مدعی شد که علت مداخله نظامی شوروی در موقع کرسمس این بود که از نقشه امین که قصد داشت نصف مردم افغان را بقتل برساند جلوگیری بعمل آید" (افغانستان در زیر سلطه شوروی ، ۲۵۰) .

ببرک در جهت تبرئه خود و افشا نمودن چهره امین در مجلسی گفته بود " رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان سند های غیر قابل انکار و از جمله یادداشت های شخصی حفیظ الله امین را در دست دارد مبنی بر اینکه این عاملان امپریالیزم و سیا حاضر بودند بخاطر تحقق اندیشه های امپریالیست ها نصف مردم افغانستان را نابود کنند... اگر دسیسه های امین و دار و دسته اش به موقع افشا و خنثی نشده بود، افغانستان به همان سرنوشت غم انگیزی دچار میشد که [در چیلی پس از بقدرت رسیدن فاشیست ها و یا کمبودیا وقتی که گروه جنایتکار پل پوت حکومت را غصب کرده بودند اتفاق افتاد." (تحولات سیاسی جهاد افغانستان، ۵۱) ببرک که به خاطر اینکه در میان مردم افغانستان اعتباری را کسب نماید به باز نمودن دروازه های زندان پلچرخی اقدام نمود تا با این عمل مکارانه، خود را برائت داده و همه جنایات گذشته را بگردن همفکران انقلابی خود بیاندازد اما این حقه او کار ساز نشد چون به

گفته حق شناس مردم افغانستان از ماهیت پلید او و همکاران او بدرستی آگهی حاصل کرده بودند. او درین زمینه مینویسد: " این مکار حقه باز دیگر نتوانست با جلوه های طاوسی و قبای توحیدی چهره کثیف و اندیشه الحادی خود را بگونه دیگر وانماید و مردم را چنانکه سالها فریفته بود، باز هم بفریبید" (در حقیقت او خود و اربابان روسی خود را فریفته بود و نه مردم افغانستان را) (تحولات سیاسی جهاد افغانستان ، ۲۰۳ .) ببرک کارمل گفته بود که وظیفه ما این است که اساس مادی سوسیالیزم در کشور بوجود بیاید و باور داشت که دوستی با شوروی وظیفه هر افغان است (اردو و سیاست صفحات ۲۹۹ و ۳۲۱)

ببرک با وجود تلاش های مداوم خود در خوش خدمتی به روسها نتوانست کوچکترین آزادی عملی را از بادران کمونست خود بدست بیاورد . بگونه مثال او به حدی در جهت تحقق اهداف شوروی در زمینه جذب قبایل پاکستان تلاش نمود که حتی دختر خود را نیز در راه تحقق اهداف روسها به یکی از سران قبایل سودا کرد. دوکتور شیر شاه یوسفزی در صفحه ۱۹۴ کتاب "تاریخ مسخ نمیشود" در این زمینه چنین مینویسد: "ببرک کارمل از خوش خدمتی، دختر خود اناهیتا را فدای اهداف شوروی ساخت و به صفر قبایلی داد تا به شوروی ها ثابت بسازد که کارمل بخاطر اجرای وظیفه که از جانب شوروی به وی داده [شده] است حاضر است تا سرحد خویشاوندی به پیش برود."

اما اینهمه خوش خدمتی ها نتوانست که برایش حتی زمینه آزادی يك ملاقات را هم با دوستان دیرینه اش فراهم بسازد. وقتی ببرک، آصف آهنگ را جهت ملاقات به حضور خود میخاهد و آصف آهنگ میخاهد با عصای که در دست دارد وارد دفتر ببرک شود، سرباز روس برای آصف آهنگ اجازه نمیدهد که با عصا وارد دفتر بشود که در نتیجه صدای مقابله آصف آهنگ با سرباز روسی بلند میشود. در این وقت ببرک از دفتر خود بیرون می آید و از سر باز روسی میخاهد تا به آهنگ اجازه دهد که علت تکلیف پا با عصا وارد دفتر او شود، اما سرباز روسی بی اعتنا به حرفهای کارمل عصای آصف آهنگ را بزور از او میگیرد و آهنگ لنگ لنگان وارد دفتر کارمل میشود. در این وقت کارمل به آصف آهنگ میگوید که به علت دوستی زیاد سربازان شوروی حتی اوامر مرا نیز نادیده میگیرند و آهنگ که قدرت حکمرانی و صلاحیت پیش خدمت و سرباز روس را دیده است حرف های کارمل را با تائید خاتمه میدهد. (کرباس پوش های برهنه پا ، ۲۳۹ .)

در ملاقات دیگری که ضیا مجید نیز با کارمل داشته پاسبان روسی با نشان دادن ساعت بند دست خود مدت ملاقات ایشان را ختم شده اعلان مینماید و با وجود تقاضای کارمل برای ادامه ملاقات و در عین حالیکه کس دیگری هم در سالون منتظر ملاقات کارمل نبوده، اجازه ملاقات اضافی برای

وی داده نمیشود. ضیا مجید در طی صحبتی که با حسن شرق داشته در این رابطه به او چنین گفته است: " کارمل صاحب مرا دوست داشت و میخواست بیشتر صحبت نماید زیرا در اطاق انتظار او منتظری نبود، اما سلطان بیچاره دست و پا و زبان بسته تسلیم شده حتی حق صحبت با دوستان شخصی خود را نداشتند" (کرباس پوشان برهنه، پا ۲۳۹ .) اما با این همه اطاعت مطلق و بی صلاحیتی کامل از هیچ عزتی هم در میان روسها برخوردار نبوده و همه جنرالهای روسی از او با تمسخر و توهین و اهانت یاد نموده اند .

مایوروف در مورد ببرک میگوید : " کارمل در يك شبانه روز بیش از ۴۰ دانه سگرت میکشید و در ده دقیقه صحبت سه پیک شراب میخورد، بار ها مقامات شوروی به وی پیشنهاد کردند که در اوقات رسمی کم بنوشد، مگر وی همچنان ادامه میداد . " (تاریخ مسخ نمی شود ، ۱۰۵) .

گروموف در بخش گزارش سری به کمیته مرکزی در صفحه ۱۵۶ کتاب ارتش سرخ در افغانستان نگرانی نجیب نسبت به لجام گسیختگی کارمل را چنین بیان مینماید : "رفیق نجیب بیمناک است که لجام گسیختگی کارمل که با بیماری و افراط در نوشیدن مشروبات الکلی عمیق تر میگردد، ممکن است او را وادار به اقدامات غیر قابل پیش بینی گرداند."

گرومیکو طی صحبتی با گورباچف در مورد ببرک چنین میگوید: " میتوان زیر هر سندی که نجیب پیشنهاد کند، امضا کرد، مگر لازم نیست کارمل را ناگهان دور بیاندازیم. هر چه باشد او يك سمبل است."

باید نمایندگان ما در کابل با او به گفت و گو بپردازند. لازم است در پی آن باشیم که او برای سیاهی لشکر باقی بماند. کنار زدن او بهترین راه حل نخواهد بود." (ارتش سرخ در افغانستان، ۱۵۸) .
بدا به حال نوکرانی که از آن ها بعنوان سیاهی لشکر استفاده میشود و بدا به حال کسانی که از فرط بیخبری و جنون ، وقت گرانی خود را بخاطر دفاع و تیرئه ای چنین مزدورانی به هدر میدهند و خود را در میان مردم خود منزوی میسازند.

گروموف در صفحه ۱۵۲ کتاب "ارتش سرخ در افغانستان" تحت عنوان ببرک یاوه سرای بی نظیر به تائید گفته های جنرال وارینیکف در مورد بی کفایتی و بی شخصیتی ببرک پرداخته و نظرات خود را در مورد ببرک کارمل چنین بیان نموده است : " واقعیت امر هم همین گونه بود . کارمل نه مورد اعتماد همکاران خود بود نه مورد اعتماد مردم و نه مورد اعتماد مستشاران ما. او یاوه سرای بی مانند و فراقسیون باز بی همتای بود که استادانه میتواند در لابلای گفتار های انقلابی پنهان گردد. این استعداد به او کمک میکرد تا پیرامون خود هاله از يك رهبر بیافریند. هر باری پس از ارتکاب

يك اشتباه ديگر، او همگان را متقاعد ميگردانيد كه: "رفقا، ديگر همه چيز بمن روشن شد. ديگر اشتباه نخواهم كرد!". او عملاً به خاطر مردم مبارزه نميکرد - اين ديگر كاملاً روشن بود... متاسفانه كه بسياري ناشيانه اميد هاي خود را به او بسته بودند و به دنبال او مي رفتند... فروپاشي شخصيت كارمل (او در اصل شخصيت اي نداشت كه فرو ريزد) با تمايل آشكار وي به مشروبات الكلي بيش از بيش تشديد مي يافت... در بهار ۱۹۸۶ در كابل به اين نتيجه رسيدند كه ببرك بايست جاي خود را به يك سياستمدار پر انرژي بدهد و براي جانشيني وي سردمدار خدمات اطلاعات دولتي افغانستان (خاد) نجيب الله را پيشنهاده كردند. در مسكو با اين پيشنهاده موافقت كردند و نجيب الله را در ماه مه ۱۹۸۶ به سمت دبيركل حزب دموكراتيک خلق افغانستان برگزيدند."

ستر جنرال مايوروف ببرك را تنبل و شرابي معرفي ميكند و ميگويد باوجوديكه او را از شراب نوشي منع كرده، اما او شرم و حيا نداشته و به آن ادامه داده است. مايوروف بعد از ملاقاتي كه با كارمل داشته براي چيريومنيخ در باره كارمل چنين ميگويد: "بي جا با اين يابو وقت خود را ضايع ميكنيم دير يا زود حتي اگر اوضاع بسيار حساس هم باشد بايد عوض كنيم، ناحق اين علف را بر او ميخورانيم" (تاريخ مسخ نمي شود، ۴۶). در جاي ديگري مايوروف در باره ببرك چنين به اظهار نظر پرداخته است: "در زندگي از افراد احمق، تنبل و شرابي خوشم نمي آمد و اين جا تمام اين صفات در وجود يك نفر جمع گرديده است" (تاريخ مسخ نمي شود، ۴۶).

گروموف در مورد انتخاب ببرك به رهبري حكومت افغانستان از جانب كي جي بي چنين مينويسد: "روشن است كه كي جي بي در سال ۱۹۷۹ با برگماشتن ببرك كارمل به رهبري حكومت افغانستان دچار اشتباه گرديده بود. رهبران كي جي بي با عدم اعتراف به اين خطاي خود اميدوار بودند كه سطح پائين انتلكتوئل و ناتواني سازماندهي كارمل را خواهند توانست با فعاليت هاي مستشاران حزبي و نظامي جبران كنند" (تاريخ مسخ نميشود، ۶۶).

اما اين بي كفايتي هاي ببرك در جهت تحقق اهداف روسها به جاي ميرسد كه آنها تصميم ميگيرند او را با مهره ديگر خود بنام داکتر نجيب تعويض نمايند تا پای خود را از معضله افغانستان بيرون بکشند. وقتي گرباچف موضوع خروج نيروهاي شوروي از افغانستان را با ببرك كارمل در ميان ميگذارد و ببرك موافقت نشان نميدهد، گرباچف به ببرك ميگويد: "رفيق كارمل! مردم شوروي ديگر حاضر نيستند به خاطر حفظ تاج و تخت شما بيشتر از اين خون فرزندان شان در افغانستان ريخته شود و رهبري شوروي نيز ديگر تحمل آنرا كرده نمي تواند" (تاريخ مسخ نمي شود، ۱۷۸).

در نهایت ببرك از كار برطرف و نجیب بجای او نصب گردیده و ببرك در شهرك بندری حیرتان اقامت اختیار مینماید. عبداللطیف پدram طی صحبتی که در ماه اسد ۱۳۸۱ در شهر برمنگهم داشته گفته است که روزی رحمت الله بیژنپور از اعضای ستم ملی طی صحبتی با ببرك در شهر حیرتان از او پرسیده است که "آیا شما از روسها دعوت کرده بودید تا به افغانستان لشکر کشی نمایند؟ گفته بود: ما روسها را نیاوردیم، بلکه روسها بودند که ما را به افغانستان آورده و بقدرت رسانیدند" (جنگ قدرت ، ۱۴۹ .)

ببرك تا هنگام مرگ در شهرك بندری حیرتان زندگی مینماید و در همان جا دفن میگردد. اما مدت ها بعد جسد او بوسیله مردم از خاک بیرون کشیده شده و در دریای آمو پرتاب میگردد(مال بد بیخ ریش صاحبش).

این است آخر هر مزدوری که منافع و ایدیولوژی بیگانگان را بر منافع ملت و عقاید مردم خود ترجیح بدهد. بدا به حال کسانی که هنوز هم از این انسان فرومایه و وطنفروش بی شخصیت بعنوان رهبر و تیوریسن حزب خود یاد مینمایند و در تلاش هستند تا افکار برده صفتانه و خائنانه این بگفته روسها یابو را سرمشق احزاب و سازمان های جدیدی قرار بدهند که یکی از پی دیگري در افغانستان مانند قارچ(سماق) در حال رشد و نمو میباشند. اما باید گفته شود که مردم افغانستان به پیروان این خائنان و سفاکان تاریخ میگویند:

به هر رنگی که خواهی جامه میپوش من از طرز خرامت میشناسم